



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - قلمرو حجیت خبر واحد - جهت اول - بررسی جبران
ضعف سندی با عمل مشهور - ادله جبران - دلیل سوم - بررسی دلیل سوم - اشکال اول و پاسخ آن - اشکال دوم و پاسخ آن - وهن روایت
با اعراض مشهور

جلسه: ۱۱۸

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در جهت نخست از جهات چهارگانه‌ای است که به قلمرو حجیت خبر واحد مربوط می‌شود. در این باره عرض کردیم که ادله حجیت خبر واحد سه قسم از اخبار را برای ما حجت می‌کنند: خبر صحیح، خبر موثق و خبر ضعیف. در مورد خبر ضعیف، بحثی مطرح شده است که اگر مشهور اصحاب به آن خبر عمل کنند، آیا این موجب جبران ضعف سندی آن خبر می‌شود یا خیر؟ گفتیم که دو قول در این باره وجود دارد. ادله طرفداران قول به جبران را ذکر کردیم و دلیل سوم را به تفصیل بیان کردیم. گفتیم که اشکالاتی نسبت به این دلیل مطرح شده است. مهم‌ترین اشکال، اشکالی است که شهید ثانی در کتاب «الرعايه» مطرح کرده است. اشکال را توضیح دادیم.

محصل اشکال ایشان این بود که اساساً شهرت قدمایی محقق نیست تا بخواهد جبران ضعف سندی را بکند. شهرتی که مد نظر است، شهرت قدمایی است نه شهرت متأخرین، ایشان فرموده‌اند: «إنا نمنع من کون هذه الشهرة التي ادعوها، مؤثرة فی جبر الخبر الضعیف» در ادامه توضیح داده‌اند که «إن هذا إنما یتیم، لو كانت الشهرة متحققه قبل زمن الشيخ رحمه الله». این تنها زمانی درست است که شهرت پیش از شیخ طوسی تحقق داشته باشد. در حالیکه پیش از شیخ طوسی، عده‌ای از علماء خبر واحد را اصلاً قبول نداشتند و حجت نمی‌دانستند، مثل سید مرتضی؛ و گروهی دیگر هرچند خبر واحد را معتبر می‌دانستند، اما اینکه تعداد از آنان به یک خبر ضعیف عمل کنند، به گونه‌ای که ضعف سندی آن را جبران کند. تا زمان شیخ چنین چیزی وجود نداشته است.

بعد ایشان توضیح داد که اصلاً آنها استدلال نداشته‌اند و عمدتاً روایات را نقل کرده‌اند، پس استنادی در کار نبوده تا ما بخواهیم عمل آنان را جابر ضعف سند بدانیم. از زمان شیخ طوسی استدلال باب شد که آن هم فاصله طولانی با عصر معصومین داشته و مربوط به قرن سوم و چهارم هجری است. پس از شیخ طوسی نیز اکثریت مقلد شیخ طوسی بودند.

پاسخ اشکال اول

از این اشکال پاسخ‌هایی داده شده است.

پاسخ اول

اگر شهرت تا زمان شیخ طوسی هم محقق نشده باشد، ولی چنانچه خود شیخ طوسی و تابعین ایشان به یک روایت ضعیف عمل کرده باشد این کفایت می‌کند. زیرا عمل مشهور به یک خبر ضعیف باعث می‌شود که ما اطمینان پیدا کنیم به صدور آن روایت. لذا

وقتی ما می‌بینیم که شیخ طوسی و تابعین ایشان به یک خبر ضعیف عمل کرده‌اند، این موجب حصول اطمینان می‌شود. حال اگر همین مقدار، موجب وثوق به صدور خبر شود، دیگر نیازی نیست که قبل از شیخ طوسی شهرت تحقق یافته باشد یا نیافته باشد.

بررسی پاسخ اول

اولاً: یک وقت شخصی می‌گوید من از حرف شیخ طوسی به تنهایی اطمینان به صدور پیدا می‌کنم. در این صورت بحثی در آن نیست؛ ولی با توجه به معیارهای متعارف و با در نظر گرفتن فاصله زمانی بین شیخ طوسی و عصر معصومین، و همچنین وجود عده‌ای از بزرگان که دیدگاه متفاوتی داشتند، مثل سید مرتضی که خبر واحد را معتبر نمی‌دانستند، چگونه می‌توان ادعا کرد که این موجب حصول اطمینان برای ما می‌شود؟ مسلماً اینطور نیست.

ثانیاً: اینکه می‌گویند چنین شهرتی وجود نداشته و نمی‌توان آن را موجب جبران ضعف سندی دانست باید پرسید: چرا چنین چیزی قابل تحقق نیست؟ ایشان فرمودند که شهرتی که بتواند موثر در جبران ضعف خبر باشد، وجود ندارد، در حالیکه ما مشاهده می‌کنیم که فقها و بزرگانی مثل شیخ مفید، شیخ صدوق، کلینی و دیگران، بعضاً در مواردی نظر واحدی داشتند و بر اساس روایات ضعیفی فتوا داده‌اند. آیا واقعاً نمی‌توانیم از این موضوع استفاده کنیم که این یک جهتی داشته که با وجود آگاهی از ضعف آن روایت، بر طبق آن فتوا داده‌اند؟ این نشان می‌دهد که قرائن و شواهدی در دسترس آنها بوده که اکنون از ما مخفی مانده و ما دسترسی به آن قرائن و شواهد نداریم. در آن موارد، در آن زمان، این شواهد برای آنها اطمینان به صدور را فراهم کرده است. لذا وقتی تتبع می‌کنیم، برای ما معلوم می‌شود که گاهی چنین شهرتی وجود داشته است.

ثالثاً: آیا وثوق و اطمینانی که از شهرت قدمایی حاصل می‌شود کمتر از توثیق رجال سند است. معمولاً در مورد راویان احادیث، گفته یک یا دو نفر، مبنی بر وثاقت راوی، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. اگر شهرتی بین رجالیون، مؤلفان کتب رجالی نسبت به وثاقت یک نفر تحقق پیدا کند، همه به این شهرت اخذ و حکم به وثاقت این شخص می‌کنند. حالا آیا شهرت قدمایی از توثیق علمای رجال، ارزشش کمتر است؟ قطعاً اینطور نیست. همانطور که در آنجا به گفته مشهور رجالیون، اخذ می‌شود اینجا نیز همینطور است. رابعاً: حتی اگر شهرت هم نباشد و یک نفر مثل شیخ طوسی وثاقت یک راوی را بیان کند، آیا از توثیق شیخ طوسی و عدم جرح او توسط دیگران، اطمینان به وثاقت حاصل نمی‌شود؟ ما می‌بینیم که در مورد راویان، فقط به این اندازه که مثلاً شیخ طوسی یک کسی را توثیق کرده و معارض هم نداشته، یا کشی یا نجاشی توثیق کنند و معارضی هم نداشته باشد، این کفایت می‌کند و موجب اطمینان به وثاقت می‌شود. پس وقتی این چنین است، می‌توانیم بگوییم که شهرت قدمایی اطمینان به صدور ایجاد نمی‌کند؟

سوال:

استاد: برای همین است که اگر این وجود نداشته باشد، ... احتمال نه! اولاً اینجا صرف احتمال نیست. وقتی می‌بینیم که گروهی به یک خبر ضعیف عمل کرده‌اند، این چه وجهی می‌تواند داشته باشد، در حالی که همه آنها به ضعف آن واقف بودند؟ حتی گاهی روایات صحیح هم در کار بوده، اما معذالک به این اخذ کرده‌اند... شرایط زمانی یعنی چه؟ ... بحث دیگری است، اجازه بدهید. آقا، دو مسئله را دارید مطرح می‌کنید، اول می‌گویید احتمال وجود قرینه و این احتمال کافی نیست. من عرض می‌کنم: نه، بالاتر از احتمال است. وقتی می‌بینیم به یک روایتی که راوی ضعیف دارد عمل می‌کنند، با وجود اینکه حتی در برخی موارد یک روایت

صحیح هم وجود داشته، این چه وجهی می‌تواند داشته باشد؟ این نشان می‌دهد یک قرینه‌ای یا شاهی وجود داشته که به واسطه آن آنها آن روایت صحیح را کنار گذاشته‌اند و به این روایت ضعیف عمل کرده‌اند. این اتفاق نه تنها از سوی یک نفر، بلکه از سوی چند نفر افتاده است. اما مسئله مطابقت فتوا با استناد، بحث دیگری است. بله، این یک اشکالی است که محقق خوبی هم مطرح کرده‌اند که مطابقت با استناد فرق می‌کند. ایشان می‌گویند: گاهی مواقع مطابقت وجود دارد، اما استناد معلوم نیست که حتماً وجود داشته باشد.

خامساً: اینکه مرحوم شهید فرمودند که تابعین شیخ طوسی کلاً مقلد شیخ طوسی بوده‌اند و اینکه آنها تقلیداً مثلاً به یک روایت ضعیف اخذ کرده‌اند، این قابل قبول نیست. این حرف جای بحث دارد. اینکه بعد از شیخ طوسی، جمع زیادی از فقها تا زمان ابن ادریس، تقریباً آرائشان موافق یا نزدیک به شیخ طوسی بوده، این دلیل بر تقلید نیست. اینها مقلد شیخ طوسی نبوده‌اند. استدلال‌های شیخ طوسی به قدری قوی و محکم بوده که آنها در برابر آن نمی‌توانسته‌اند حرف دیگری بزنند. آنها در واقع با استدلال‌های او قانع شدند و فتوای او را پذیرفته‌اند. لذا اینکه به تابعین شیخ طوسی که جمع زیادی از مجتهدین بوده‌اند، عنوان تقلید و مقلد اطلاق شود، این درست نیست. بله، شیخ طوسی مبدع بود، نوآور بود، حرف جدید داشت، بعدی‌ها در این حد و اندازه نبوده‌اند؛ نوآوری نداشته‌اند، ابداع نداشته‌اند، خلاقیت نداشته‌اند، اما نه اینکه مقلد بوده‌اند. آنان مجتهدانی بوده‌اند که اهل ابتکار و نوآوری و ابداع نبوده‌اند. مخصوصاً توجه به این جهت داشته باشید که همین الان هم در باب وثاقت یا عدم وثاقت راویان، آیا غیر از این است که همه رجوع می‌کنند به کشی و نجاشی و شیخ طوسی، چطور آنجا شما نمی‌گویید مقلد هستند. اینجا هم همینطور است.

سوال:

استاد: شیخ طوسی چگونه حسی خبر داده است از وثاقت فلان راوی از امام، با یک واسطه یا دو واسطه؟ ... همه دارند به این اخذ می‌کنند ... می‌دانم؛ حسی که فقط آن اولی بوده، اما بعدی‌ها چه؟ مثلاً علامه حلی اعتماد کرده به شهادت شیخ طوسی، نجاشی، کشی ... چرا؟ الان ببینید، اغلب اینها در باب وثاقت یا عدم وثاقت راویان، مستندشان همین چند نفر است؛ همین چند نفری که کتاب‌هایشان را داریم ... از توثیق مثل کشی، نجاشی و شیخ طوسی، اطمینان به وثاقت آن راوی پیدا می‌کنند. لذا حصول اطمینان ملاک است. آنجا چطور این ملاک را می‌پذیرید، اما اینجا نمی‌پذیرید؟ ... اما شما اگر از یک عادل نقل کنید که او از یک عادل نقل کرده باشد که او از یک عادل نقل کرده باشد، می‌پذیرید! بله ... بله. اما شما آیا دیگر به واسطه‌های شیخ طوسی از این حیث کاری دارید؟ نه! همین قدر که شیخ طوسی توثیق می‌کند، نجاشی توثیق می‌کند، کشی توثیق کند، شما اطمینان پیدا می‌کنید... ما به استظهار آنها یا فتوای آنها کاری نداریم. ما به خود روایت کار داریم. می‌خواهیم ببینیم این خبر، این روایت، با اینکه سلسله سند آن مشتمل بر برخی ضعفاء است، آیا عمل مشهور به این خبر ضعیف موجب جبران ضعف سندی آن خبر می‌شود یا نه؟ ما با خبر کار داریم، با فتوای آنها کاری نداریم ... قرائن به آنها برای دلالت کمک نکرده. بلکه آن قرائن به آنها کمک کرده تا اطمینان به صدور این روایت پیدا کنند. من اول بحث اینها را از هم جدا کردم، دقت کنید. یک وقت می‌خواهیم بگوییم: آیا عمل مشهور جبران قصور دلالت می‌کند یا نه؟ آیا مرجح می‌شود یا نه؟ اینها را گفتیم، نه؛ یک وقت هم می‌خواهیم ببینیم جبران ضعف سند می‌کند یا نه. اصلاً کاری به دلالت نداریم. قرائنی هم که سخن از خفاء آنها مطرح است و می‌گوییم حتماً یک قرائنی بوده که به دست آنها رسیده، اما

به دست ما نرسیده، قرائنی است که به واسطه آنها اطمینان به صدور پیدا کرده‌اند. هیچ ربطی به دلالت ندارد، ... اطمینان به چیزی را مطرح می‌کنیم. ما می‌گوییم ما با هیچی کار نداریم، با فهم آنها کار نداریم، چه فهمیده‌اند و چه نفهمیده‌اند، اصلاً کاری نداریم. ما می‌گوییم اینکه قدما، تعدادی از آنها، مشهورشان به این روایت ضعیف اخذ کرده‌اند، این اطمینان به اعتبار این روایت را به دنبال دارد. اصلاً کاری به مسئله تقلید نداریم. ... هر چه هست، ما آنها را نمی‌دانیم چیست. می‌گوییم اینها که به یک خبر ضعیف اخذ کردند، با اینکه می‌دانستند ضعیف است، این نشان می‌دهد که یک قرائنی بوده که این خبر را تا حد اعتبار بالا آورده است؛ چون آنها نزدیک به عصر معصوم بودند، پس ما هم می‌توانیم این خبر را تا حد اعتبار بالا بیاوریم. اصلاً به دلالت آنها هیچ کاری نداریم. پس مجموعاً، با توجه به این مطالبی که عرض کردیم، اشکال اول به دلیل سوم مردود است.

اشکال دوم

البته این اشکال فقط مربوط به این دلیل نیست و نسبت به برخی از دلایل قبلی هم قابل طرح است، و آن اینکه بر فرض شهرت قدمایی تحقق داشته باشد و قرائنی هم بوده که در دست آنها بوده و از ما مخفی شده و باعث شده آنها یک فتوایی بدهند؛ اما آنچه که مسلم است این است که آنها مطابق با این روایت فتوا دادند، نه اینکه فتوای آنها مستند به این روایت باشد. فرق است بین مطابقت و استناد. اینکه عمل آنها مطابق با این روایت است، لزوماً دلالت بر استناد فتوای آنها به این روایت ندارد. ممکن است آنها دلایل دیگری داشته باشند. پس صرف مطابقت کفایت نمی‌کند.

پاسخ اشکال دوم

این اشکال هم وارد نیست؛ زیرا آنچه در بین قدما رایج بوده، عمدتاً ذکر و نقل فتاوی خودشان در قالب روایات بوده است. یعنی هنوز ادبیات متفاوتی از ادبیات روایات بین فقها شکل نگرفته بود. کتب فتوایی شیخ صدوق، همه عیناً روایات هستند. در هر مسئله‌ای که می‌خواستند فتوا بدهد، عیناً روایات را می‌آوردند، زیرا مرسوم نبود که ادبیاتی غیر از ادبیات روایات در کتب فتوایی مورد استفاده قرار گیرد.

با توجه به این نکته، وقتی قدما یک روایتی را نقل می‌کردند به عنوان فتوا، این در واقع متضمن استناد فتوا به آن روایت بوده است. درست است که خیلی استدلال به آن معنا مرسوم نبود، اما نقل روایات در کتب کسانی مثل شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ کلینی، به عنوان فتوا، چیزی جز استناد برای آن تصویر کرد. نمی‌توانیم بگوییم اینها فقط فتوای خود را در قالب این روایت گفته‌اند، اما مستندشان چیز دیگری بوده است. در آن زمان هنوز برخی از ادله مثل عقل، اجماع و غیره وارد مباحث فقهی نشده بود. حتی مثلاً شاید آیات قرآن هم کمتر به عنوان فتوا نقل می‌شد. همین که فتاوا را در قالب روایات بیان کرده‌اند، این حاکی از این است که این فتاوا مستند به آن روایات بوده است.

فتحصل مما ذکرنا که عمل مشهور جابر ضعف سند است، چنانچه بعضی از اساتید ما و اساتید اساتید ما مثل امام خمینی (ره) به این نظر معتقدند.

وهن روایت با اعراض مشهور

فقط یک بحثی اینجا می‌ماند که دیگر ما وارد آن نمی‌شویم. و تنها به آن اشاره می‌کنم و عبور می‌کنم، چون فرصت کم است. ما هنوز بحث‌های دیگری را هم باید دنبال کنیم. سه جهت دیگر هنوز مانده است. بحث این است که اگر مشهور از یک روایتی اعراض

کنند، آیا اعراض مشهور موهن روایت است یا نه؟ یعنی یک روایتی وجود دارد که سندش معتبر و خوب است، اما در عین حال مشهور از آن رویگردان شده‌اند آیا این روایت موهون و ضعیف می‌شود؟ این هم محل بحث است. اینجا دو دیدگاه وجود دارد: بعضی معتقدند اعراض مشهور موجب وهن سند روایت می‌شود، بعضی‌ها هم معتقدند که موجب وهن سند روایت نمی‌شود. خلاصه عرض می‌کنم که با همان دلایلی که ادعا شد عمل مشهور جبران ضعف سند می‌کند، می‌توانیم بگوییم اعراض مشهور هم موهن روایت است، یعنی باعث کم‌اعتبار شدن سند روایت می‌شود. و منظور ما از مشهور، مشهور قدامت، نه متأخرین. نه در جبران ضعف سند و نه در وهن سند روایت، منظور شهرت بین متأخرین نیست، در هر دو مورد شهرت قدمایی ملاک است؛ یعنی شهرت بین فقها تا زمان شیخ طوسی. شهرت در عمل به روایت ضعف سند روایت را جبران می‌کند و اعراض مشهور هم موجب ضعف و سست کردن سند آن روایت می‌شود، حتی اگر سند صحیح باشد، هذا تمام الکلام فی جهة الاولى. سه جهت دیگر باقی مانده است که باید آنها را نیز مورد بحث قرار دهیم.

«والحمد لله رب العالمین»